

بررسی قاعده لطف از دیدگاه سید مرتضی

قربانعلی کریمزاده قراملکی^۱

چکیده

قاعده لطف یکی از قواعد کلامی است که مورد توجه متکلمان مسلمان واقع شده است و آنان در حل و فصل برخی از مسائل کلامی از این قاعده سود جستند. در حوزه مطالعات کلامی در میان متکلمان شیعی، می‌توان دو رهیافت از این قاعده را مشاهده کرد. برخی از متکلمان قلمرو آن را در امر تکوین و تشریح دانسته و از آن در تثبیت و تبیین مسائل مهم کلامی مانند؛ ضرورت بعثت، وجوب تکلیف ابتدائی، ضرورت عصمت در نبی و امام (ع)، ضرورت امامت، توجیه آلام ... استفاده نمودند. بعضی دیگر، این قاعده را از منظر خاص مورد توجه قرار داده و آن را از متعلقات تکلیف دانسته‌اند. این پژوهش ابتداء به رویکردهای متکلمان شیعی درباره قاعده می‌پردازد و به دنبال آن، این مسئله در اندیشه‌های کلامی سیدمرتضی از متکلمین سده چهارم و پنجم هجری قمری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش معلوم شده است، لطف در منظر سید مرتضی، یک نوع امداد و مداخله الهی در حوزه تکلیف است که به قصد تشویق به اطاعت و دوری از معصیت صورت می‌گیرد که این عنایت الهی از یک سو با اصل آزادی انسان منافات نداشته و از سوی دیگر از جنس افعال تکوینی است که بعد از ثبوت تکلیف در حق بنده ارزانی می‌شود. این مهم‌ترین یافته پژوهش است.

واژگان کلیدی

لطف، تکوین، تشریح، تکلیف، عنایت، امداد

طرح مسأله

قاعده لطف یکی از قواعد کلامی است که از دیرباز مورد توجه متکلمان مسلمان واقع شده است. این قاعده در اندیشه‌های کلامی متکلمان شیعی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و از آن در حل و فصل مسائل کلامی همچون؛ مسأله وجوب تکلیف ابتدائی، وجوب بعثت، ضرورت عصمت نبی و امام، وجوب نصب امام، ضرورت ثواب و عقاب و توجیه رنج و آلام ... استفاده نموده‌اند و گاه دامنه کاربرد آن را آن چنان وسیع در نظر گرفته‌اند که به فقه نیز کشانده و در باب امر به معروف و نهی از منکر از آن سود جستند. (سیوری، ۱۳۸۰، ۲۲۹) علی بن الحسین الموسوی البغدادی، معروف به «سید مرتضی» از مهم‌ترین متکلمان شیعی است که تأملات دقیق و محققانه را در این مسأله انجام داده و در مسائل مختلف کلامی از این قاعده بهره‌برداری نموده است. این پژوهش ابتدا به رویکردهای مختلف متکلمان شیعی درباره قاعده لطف می‌پردازد، سپس به صورت مورد پژوهانه رهیافت کلامی سید مرتضی به قاعده لطف را به بحث خواهد گذاشت و جایگاه و منزلت علمی سید مرتضی را در این مسئله نشان خواهد داد.

برخی از سؤالاتی که این پژوهش دنبال می‌کند عبارتند از؛ لطف چیست و شرایط تحقق آن کدام است؟ دلیل لزوم لطف بر خدا چیست؟ قاعده لطف در اندیشه‌های کلامی سید مرتضی چگونه است؟ سید مرتضی در تبیین کدام مسائل کلامی از این قاعده استفاده می‌نماید؟

۲- سید مرتضی

علی بن الحسین الموسوی البغدادی معروف به «سید مرتضی»، «علم الهدی»، «شریف مرتضی» از فقهاء و متکلمان نام آور سده چهارم و پنجم هجری قمری است. سال تولد و وفات او را ۴۳۶-۳۵۵ هـ ق نوشته‌اند (حائری، ۱۳۸۱، ۴۶۳) وی از مهم‌ترین شاگردان شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ ق) و شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ ق) می‌باشد. سید مرتضی هر چند در برخی از مسائل کلامی با استاد خود شیخ مفید اختلاف نظر دارد. (مکدموت، ۱۳۷۳، ۴۹۳) در عین حال می‌توان او را وارث مکتب کلامی شیخ مفید دانست. آثار زیادی از او گزارش شده است. برخی از گزارش‌نویسان آثار وی را هشتاد و شش اثر (علامه امینی، ۱۴۱۴، ۳۵۵) پاره دیگر، مجموعه کتاب و رسائل او را تا صد و هفده اثر گزارش

نموده‌اند (حسینی و رجائی، ۱۴۰۵، ۳۹) بیشتر آثار سید مرتضی، به ویژه آثار کلامی او از حیث موضوع، ساختار و روش محققانه و برخوردار از نوآوری و خلاقیت است. مرحوم حضرت امام خمینی (ره) در مورد کتاب «شافی» او که در رد کتاب «المغنی» قاضی عبدالجبار تألیف یافته است، می‌نویسد: «... هر چه متأخرین درباره امامت نوشتند، کمتر از آن است که در شافی سید مرتضی تحقیق کرده است.» (خمینی، بی تا، ۱۶۱) نیم نگاهی به آثار شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ ق) شاکرد نام آور او، ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ هـ ق) ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۹۹ هـ ق) خواجه نصرالدین طوسی (متوفای ۶۷۳ هـ ق) علامه حلبی (متوفای ۷۲۶ هـ ق) ... نفوذ و تأثیر اندیشه‌های کلامی او بر متکلمان شیعی متأخر را نشان می‌دهد.

۳- روی آوردهای متکلمان شیعی به قاعده لطف

متکلمان شیعی از دیرباز به اهمیت و تأمل ورزی در این باب پرداخته و چنان چه از پاره‌ای قرائن بر می‌آید، این مسئله در اواسط قرن دوم هجری مطرح بوده است. به طور مثال شیخ طوسی، کتابی بنام «کتاب اللطاف» را از هشام بن حکم متوفی (۱۷۹ هـ ق) گزارش نموده است. (نک: شیخ طوسی، بی تا، ۱۵۴) و نیز سید مرتضی اختلاف جبائین یعنی ابوعلی جبائی (متوفای ۳۰۳) و پسرش ابوهاشم (متوفای ۳۲۱ هجری قمری) را در بعضی فروع قاعده لطف ذکر کرده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۱، ۱۸۹) این قاعده از سوی متکلمان شیعی با تقریرهای متفاوت همراه با براهین مختلف تبیین شده است. در یک تقسیم بندی کلی، می‌توان مواجهه و نوع برداشت آنان از این قاعده را به دو رویکرد کلی ارجاع داد.

۳-۱. مداخله خداوند در امر تکوین و تشریح

برخی از متکلمان از منظر عام، مسئله لطف خداوند را مطرح ساخته‌اند و آنرا یک نوع مداخله الهی به قصد تشویق آدمی به فعل خیر و دور نمودن او از معصیت در امر تکوین و تشریح دانسته‌اند و از این قاعده در تثبیت و توجیه مسائل کلامی چندی از جمله؛ وجوب تکلیف ابتدائی، وجوب بعثت، ضرورت عصمت نبی و امام (ع)، وجوب نصب امام، ضرورت ثواب و عقاب، توجیه اموری مانند رنج و آلام بشری ... سود جست‌ه‌اند. پاره‌ای از

متکلمان حتی دایره این قاعده را به فقه نیز کشانده و در مسئله امر به معروف و نهی از منکر از آن استفاده نموده‌اند. (سیوری، ۱۳۸۰، ۲۲۹) در این جا به پاره‌ای از عبارات متکلمان شیعی که ناظر و مؤید این نوع رهیافت از قاعده است، به صورت مورد پژوهانه اشاره کنیم.

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ.ق)

او در تثبیت مسائل مختلف کلامی از جمله؛ وجوب بعثت انبیاء (مفید، بی تا، ۳۵) ضرورت امامت (همان، ۳۷) ضرورت عصمت (همان، ۳۹) از این قاعده استفاده می‌نماید.

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ.ق)

یکی از مبانی کلامی که مورد توجه او بوده و خود به صورت مستقل مطالعات و تحقیقات جامعی در ابعاد آن انجام داده، قاعده لطف است (نک: شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷) او از این قاعده در تثبیت و توجیه مسائل کلامی بهره‌برداری نموده است. به طور مثال وی یکی از جهات حسن بعثت را از باب لطف ارزیابی می‌نماید که باعث زمینه‌سازی و رفع موانعی می‌شود که بشر بواسطه عقول خود آن را در یافته است. (همان، ۱۵۲) و نیز در باب ضرورت امامت بر همین استدلال تاکید نموده و می‌گوید:

«آنچه که بر ضرورت امامت دلالت دارد، همان قاعده ثابت شده لطف است، زیرا امامت لطفی است در تکلیف عقلی به گونه‌ای که تکلیف بدون آن امکان‌پذیر نیست. بنابراین امامت مانند سایر الطاف در معارف و غیر معارف است که تکلیف به آنها بدون الطاف شایسته نیست.» (شیخ طوسی، بی تا، ۶۹)

ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ هـ.ق)

وی از متکلمان سده پنجم هجری قمری است که مسائل مختلفی را مبتنی بر این قاعده می‌داند. به طور مثال او نیز همانند سایر متکلمان شیعی، ضرورت امامت را بر اساس حکمت الهی تبیین نموده و آن را از مصادیق لطف الهی ارزیابی می‌نماید. «والریاسه واجبه فی حکمته تعالی علی کل مکلف یجوز منه ایثار القبیح لکونها لطفاً فی فعل الواجب و التقرب الیه و ترک القبیح او التباعد منه» (حلبی، ۱۳۷۵، ۱۴۴) و نیز در توجیه آلام ابتدائی از این قاعده سود جسته می‌گوید: «والوجه الذی یصح منه تعالی الایلام، ان یکون مستحقاً او لطفاً» (همان، ۱۳۴) «والوجه فی حسن ایلام الاطفال کونه لطفاً للعقلاء» (همان، ۱۳۵)

ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۹۹)

او نیز در مواضع مختلف از این قاعده سود جسته و پاره‌ای از مسائل کلامی را بر اساس این قاعده تبیین می‌نماید. به طور مثال او در ضرورت عصمت انبیاء این استدلال را مطرح می‌کند که عصمت در پیامبران از الطاف الهی است که موجب می‌شود خلق بسوی طاعت الهی نزدیک شده و با جان و دل دعوت آنان را بپذیرند. «فكانت طهارته عنها من اللطاف التي فيها تقرب الخلق الى طاعته و استماله قلوبهم اليه» (بحرانی، ۱۴۰۶، ۱۲۷)

از آن چه گفته شد، روشن می‌شود که قاعده لطف در این رویکرد از منظر عام مورد توجه واقع شده، که در برگیرنده عالم تکوین و تشریح می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان گستره لطف الهی را در موارد زیر در نظر گرفت.

یک. بر اساس قاعده لطف، بیان و ابلاغ مجموعه معارف به مقداری که نیاز آدمی است، بر خدا لازم و ضروری است. (ضرورت بعثت و ارسال کتب)

دو. تکالیف و دستورات به مقتضای لطف برای تکامل شخصیت انسان‌ها لازم است (و جوب تکلیف)

سه. مبنای مسائل همچون؛ ضرورت امامت و وجوب عصمت در پیامبر و امام (ع) و توجیه اموری مانند؛ ثواب و عقاب، حسن آلام ابتدائی، بحث آجال ... بر اساس قاعده لطف قابل تبیین است.

۲-۳. مداخله خداوند در امر تکوین

پاره‌ای از متکلمان شیعی قاعده لطف را از منظر خاص مورد توجه قرار داده و قلمرو آنرا منحصر به عالم تکوین دانسته‌اند در این منظر قاعده لطف عبارت است از یک نوع مداخله و عنایت الهی به قصد تشویق آدمی به خیر و دور نمودن او از گناه به طوری که این مداخله از یک سو با رعایت اصل آزادی انسان صورت می‌گیرد و از سوی دیگر این لطف و عنایت الهی از جنس افعال تکوینی است و ربطی به مقام تشریح ندارد.

به دیگر سخن، قاعده لطف از متعلقات تکلیف بشمار می‌آید و این عنایت خاص الهی از زمانی شروع می‌شود که آدمی را در معرض تکلیف قرار می‌دهد. خواجه نصیرالدین طوسی از متکلمین سده هفتم هجری قمری و یکی از متکلمان برجسته شیعی

درباره دایره قاعده لطف بر همین نکته تاکید می‌کند و می‌گوید: «و هو واجب بعد بثوت التکلیف» (طوسی، ۱۹۸۵، ۳۴۳)

همچنین مرحوم طبرسی نوری در تبیین محل نزاع سه معنا از لطف را ذکر می‌نماید و در نهایت همین معنای مورد بحث را می‌پذیرد. او معتقد است گاهی مقصود از لطف مطلق رأفت، رفق، مدارا، احسان و مهربانی است که بر خدا واجب نیست و کسی ادعای وجوب آنرا نکرده است و گاهی مراد از لطف، ادای حق هر مستحق و بیان مصالح و مفاسد بندگان و هر آنچه که به صلاح زندگی دنیوی و اخروی آدمیان است، این معنا از لطف بر خداوند واجب است و احدی در آن تردید نکرده است. از نتایج قبول این معنا، بیان تکلیف، ارسال کتب و پیامبران و نصب ولی است، اما آن چه که محل بحث متکلمان بوده است عبارت است از «من انه ما يقرب العبد الى الطاعة و يبعد عن المعصية بحيث لا يؤدي الى الجاء و لم يكن له مدخله في التمكين»

مرحوم طبرسی محل خلاف در میان متکلمان را وجوب یا عدم وجوب لطف به این معنای سوم می‌داند، سپس برای اثبات این معنا، دلالتی را مطرح می‌نماید. (طبرسی نوری، بی تا، ۵۰۶)

آن چه که از این معنای سوم بدست می‌آید، این است که در فعل لطف وجود سه شرط لازم است، نخست آن که اصل تکلیف محرز بوده باشد زیرا پس از احراز تکلیف می‌توان از تقریب به طاعت و دوری از معصیت سخن گفت، دوم آن که تأثیر فعل لطف نبایستی به حدی باشد که اختیار را از مکلف سلب نماید و شرط سوم اینکه، این فعل لطف، هیچ تأثیری در قدرت مکلف نسبت به فعل و ترک مصداق تکلیف نداشته باشد.

بدین ترتیب، روشن می‌شود قاعده لطف در این رویکرد، بعد از ثبوت و احراز تکلیف است زیرا تقریب به طاعت و تبعید از معصیت، منطقی بر ثبوت و احراز تکلیف وابسته است.

۴- رهیافت کلامی سید مرتضی به قاعده لطف

۴-۱. تعریف لطف

او در تعریف لطف می‌گوید: «اعلم ان اللطف ما دعى الى فعل الطاعة» (سید

مرتضی، ۱۴۱۱، ۱۸۶) تامل در این عبارت روشن می‌سازد که لطف در نظر وی یک نوع مداخله الهی به قصد تشویق آدمی به فعل طاعت است که با وجود آن، آدمی فعل طاعت را بر می‌گزیند و یا دست کم گزینش طاعت برای او آسان می‌نماید.

او در جای دیگر تصریح می‌کند که فعل لطف از متعلقات تکلیف بشمار می‌آید و خداوند مکلف است هر لطفی را که می‌داند سبب آن می‌شود که بنده‌اش راه طاعت را پیش گیرد و از معصیت دوری گزیند در حق او ارزانی دارد. «ما يعلم الله تعالی ان الملكف يختار عنده الطاعة او يكون الى اختيارها اقرب و لو لاه لم يكن ذلك يجب ان يفعل لان التكليف يوجب ذلك» (جعفری مراغی، ۱۴۱۲، ۱۰۷)

سید مرتضی در تعریف لطف از دو واژه دیگر نیز سود می‌جوید و معتقد است که اگر فعل طاعت مستند به عنایت الهی باشد بدان «توفیق» گویند و اگر دوری از معصیت بواسطه فعل لطف باشد، بدان «عصمت» اطلاق می‌کنند (سیدمرتضی، ۱۴۱۱، ۱۸۷)

بدین ترتیب روشن می‌شود که لطف در نظر وی یک نوع مداخله الهی در حوزه تکلیف است که به قصد تشویق آدمی به طاعت و دور ساختن از معصیت به او ارزانی می‌شود.

۴-۲. شرائط لطف

سید مرتضی برای اثبات وجوب لطف بر خدا شرائطی را مطرح می‌نماید که برخی از آنها در عبارات متکلمان بعد از او نیز دیده می‌شود. یکی از مهمترین شرائطی که او بیان می‌کند، رعایت اصل آزادی انسان است. «و لابد من ان يشترط في ذلك انفصاله من التمكين» (سیدمرتضی، ۱۴۱۱، ۱۸۶)

او معتقد است فعل لطف بایستی با رعایت آزادی و انتخاب کامل انسانی صورت بگیرد به طوری که مکلف را به مرحله «تمکین» نرساند.

به دیگر سخن، او بر این نکته تأکید می‌نماید که این مداخله و عنایت الهی نبایستی هیچ مداخلتی در قدرت مکلف نسبت به فعل یا ترک عمل معین (مصادق تکلیف) داشته باشد. زیرا اگر مکلف بدون آن، قدرت بر فعل یا ترک نداشته باشد، در این صورت فعل لطف از مقدمات اختیار خواهد بود که تکلیف بدون آن عقلاً قبیح است. مرحوم شیخ طوسی، شاگرد نام‌آور او با عبارت کوتاه «والطف منفصل من التمكين» (شیخ

طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷) به این شرط اشاره می‌نماید.

یکی دیگر از شرائطی که او مطرح می‌کند. وجود مناسبت بین فعل لطف و تکلیف است. «لابد من المناسبه بین اللطف و الملطوف فیه، لانه داع الیه و لو لم یکن فیهما مناسبه لم یکن بأن یدعو الیه اولی منه بان یدعوا الی غیره و تلک المناسبه لا یجب ان یعلمها علی سبیل التفصیل» (سیدمرتضی، ۱۴۱۱، ۱۸۷) او بر اساس این شرط بر یک اصل بدیهی تاکید می‌نماید و آن این که، باید بین فعل لطف و ملطوف فیه رابطه‌ای وجود داشته باشد، هر چند لازم نیست. مکلف وجود آن را به طور تفصیل بداند.

آن چه به اجمال از این شرط به دست می‌آید این است که فعل لطف نسبت به ملطوف فیه جنبه علیت پیدا می‌کند (همان، ۱۸۷) و از این جهت بایستی رابطه سنخیت میان علت و معلول میان آن دو رعایت شود. زیرا فعل لطف که همان مداخله الهی و ایجاد انگیزه در مکلف است، با انجام طاعت رابطه منطقی دارد به دلیل این که هر نوع کاری نمی‌توانست او را به طاعت برساند، از این رو، سنخیت میان فعل لطف و ملطوف فیه ضروری است. مرحوم محقق طوسی با عبارت کوتاه «و لابد من المناسبه و الا ترجیح بالمرجع با النسبه الی المنتسبین» (علامه حلی، ۳۲۷) به این شرط اشاره می‌نمایند.

افزودن بر این دو شرط، یک نکته ضعیفی هم مورد توجه وی بوده و آن این که، مکلف لازم نیست نسبت به چند و چون عنایت الهی علم تفصیلی داشته باشد، بلکه همین مقدار که علم به جنبه علیت و داعی بودن آن داشته باشد، کافی است. «و الصحیح ان اللطیف لا یجب ان یكون مدرکاً بل یکفی فیه ان یكون معلوماً علی الوجه الذی یدعو الی الفعل» (سیدمرتضی، الذخیره، ۱۸۷) این مطلب نیز در عبارات متکلمان بعد از وی دیده می‌شود (شیخ طوسی، الاقتصاد، ۷۷)

۳-۴. مبانی لطف

سیدمرتضی در خصوص مبانی قاعده لطف، تأملات دقیق و محققانه‌ای را مطرح می‌سازد. او نخست یک پیش فرض را که اساساً پذیرش قاعده لطف بر آن استوار است، مورد توجه قرار داده، و بر این باور است که نخستین وظیفه مکلف آن است که عقل خود را بکار انداخته و بوسیله آن خدا را بشناسد و لطف و عنایت الهی، منطقی بر چنین معرفتی

استوار است. زیرا مداخله الهی در انجام تکلیف، زمانی معنای مناسب پیدا می کند که آدمی معرفتی عقلانی از خدا و صفات آن و آن چه که موجب استحقاق ثواب و عقاب می شود، داشته باشد.^۱

۴-۴. دلایل وجوب لطف

سیدمرتضی وجوب لطف بر خدا را از منظرهای مختلف مورد مذاقه قرار می دهد. و دلایل متعددی را ذکر می کند که در این جا به تحلیل آن ها می پردازیم.

۴-۴-۱. استحاله نقض غرض

وی در تقریر این برهان با استفاده از بیان تمثیلی^۲ بر این باور است که غرض خداوند از مقرر کردن تکالیف شرعی این است که مکلفین امر الهی را امتثال نمایند، حال اگر خداوند بداند که بدون لطف، آنان امتثال نخواهند نمود. در عین حال فعل لطف را از آنان دریغ نماید. نقض غرض کرده است، درست مثل میزبانی که از تأدب و ملاحظت و آن چه که رضایت او را جلب کرده، خودداری نماید، با این که می داند، در این صورت، مهمان دعوت او را اجابت نخواهد کرد.

این برهان مبتنی بر دو پیش فرض است که هر دو نزد سید مرتضی مورد پذیرش واقع شده است. نخست آنکه، خداوند هم مثل انسان ها در افعال خود غرضی دارد و

^۱ - «اعلم ان جهة وجوب معرفة الله تعالى اذا كانت هي ان اللطف في التكليف لا يتم الا بها فلا بد من عمومها لكل مكلف اذا بينا ان الضرورة في ذلك لا يقوم مقام الاكتساب لم يكن بد من تكليف المعرفة ... و معلوم ان العلم باستحقاق الثواب و العقاب لا يصح الا بعد معرفة الله تعالى و بصفات و حكمه و انه عالم لنفسه» (سیدمرتضی، الذخیره، ۱۷۹)

^۲ - «الذی يدل على ذلك: ان احدنا لو دعا غيره الى طعامه و تأهب لحضوره ذلك الطعام و غرضه المقصود نفع المدعو - و ان كانت للداعي في ذلك مسره فعلى سبيل التبع للغرض الاول - و فرضنا انه يعلم او يغلب في ظنه انه متى تبسم في وجهه او كلمه باللطيف من الكلام او أنفذ اليه ابنه و ما اشبه ذلك - مما لا مشتة عليه فيه و لا شيء من الكلفه - حضر و لم يتأخر و انه متى لم يفعل معه ذلك لم يحضر على وجه من الوجوه و جبت عليه متى استمر على ارادته منه الحضور و لم يرجع عنها أن يفعل ذلك الفعل الذي علم ان الحضور لا يقع الامعه و متى لم يفعله استحق الذم كما يستحق الذم لو غلق الباب دونه، عليه تعالى، لان العله واحد» (الذخیره، ۱۹۰)

می‌توان آن را کشف و شناسائی کرد، دوم این که، نقض غرض نزد عقلاء قبیح است. از این رو خداوند هم آن را انجام نمی‌دهد. مبانی کلامی وی، هر دو پیش فرض را بر می‌تابد زیرا او از یک سو، غرض از تکلیف را تعریض آدمی به ثواب و منزلت خاص معرفی می‌کند که توفیق بدان جزء از طریق تحمل تکلیف امکان‌پذیر نیست (سیدمرتضی، الذخیره، ۱۰۸) از سوی دیگر او آن چه را که قبیح عقلائی است، بر خدا نیز ناروا می‌داند. به طور مثال در بحث «ابطال تکلیف ما لا یطاق» همین مبنا را بر می‌گزیند و می‌گوید «هر آن چه که قابلیت تکلیف ندارند مانند تکلیف به جماد، انسان عاجز ... به طور کلی نزد عقلاء قبیح است و از این جهت بین افعال انسان و خدا تفاوتی وجود ندارد» (همان، ۱۰۱)

شایان ذکر است این برهان با تقریری که اشاره شد، مبتنی بر صفت «حکمت الهی» است. زیرا دست کم یکی از معانی حکمت که وی مطرح می‌کند این است که فاعل افعال خود را در غایت کمال و بدون نقص انجام دهد و از افعال قبیح مبرا باشد (همان، ۵۸۳) بدین ترتیب، لازمه حکیم بودن خدا این است که فعل لطف را از مکلفین دریغ نکند، در غیر این صورت نقض غرض کرده و نقض غرض از حکیم قبیح است.

۴-۴-۲. استحالة تخلف معلول از علت

سیدمرتضی دلیل دیگری که بر وجوب لطف با تعبیر «ربما استدلی علی ذلک» ذکر می‌نماید و بعد از نقد و بررسی و بازسازی آنرا می‌پذیرد، برهانی مبتنی بر استحالة تخلف معلول از علت است. (سیدمرتضی، الذخیره، ۱۹۳). اساس برهان بر این اصل استوار است که هر فعلی که انجام آن داعی داشته باشد و از سوی دیگر فاعل نیز بر انجام آن قدرت داشته باشد، وقوع آن ضروری خواهد بود. و الا تخلف معلول از علت لازم می‌آید. به دیگر سخن، اگر فاعل قدرت بر انجام فعل را دارا باشد و انگیزه انجام آن را نیز داشته باشد، از آنجا که مبادی فعل تمام است، ضرورتاً آن فعل تحقق خواهد پذیرفت بدین ترتیب، چون مبادی فعلی از سوی خداوند متعال تمام است یعنی قدرت بر فعل و انگیزه انجام

آن را دارد و هیچ مانعی هم متصور نیست، پس صدور فعل از خدا ضروری خواهد بود.^۱

۵- کارآمدی قاعده

سید مرتضی در تثبیت و تبیین پاره‌ای از مسائل مهم کلامی از این قاعده سود می‌جوید. این امر به ویژه در بحث امامت از اهمیت خاصی برخوردار است. در این جا هر چند به اختصار به برخی از این مسائل اشاره می‌کنیم.

۵-۱. ضرورت امامت

وی ضرورت امامت را مبتنی بر قاعده لطف دانسته و تحقیقات و تأملات جامعی را در این زمینه مطرح می‌سازد. برای تأیید سخن، نیم‌نگاهی به کتاب «الشافی فی الامامه» که در نقد و بررسی کتاب «المغنی» قاضی عبدالجبار تألیف یافته استف جامعیت و نوآوری- های وی را نشان می‌دهد. به طوری که به اعتقاد برخی متکلمین، این کتاب منبع تحقیقات و مطالعات، متکلمین متأخر قرار گرفته و آن چه را که تحقیق کرده‌اند، کمتر از تأملات سید مرتضی بوده است. (نک: امام خمینی، ۱۶۱).

از منظر وی، امامت یک نوع مداخله و لطف الهی در دین است که با وجود آن، مکلفین به سعادت و خیر نزدیک می‌شوند و از معصیت و فساد به دور می‌مانند (سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۱، ۴۷) و از سوی دیگر، وجود امام باعث می‌شود، مکلفین توفیق انجام واجبات را پیدا نموده و از کارها زشت به دور مانند. «ان وجود الامام لطف فی کثیر من الواجبات و ارتفاع کثیر من المقبیحات» (همان، ۱۵۲) وی دلیل ضرورت امامت را مانند سایر الطاف، از منظر حکمت الهی ارزیابی می‌نماید. و آن را بر خدا واجب می‌داند (سیدمرتضی، الذخیره، ۴۱۰) بدین ترتیب، امامت در منظر سید مرتضی که یک منصب الهی است، یک نوع مداخله خدا در امر دین بشمار می‌آید که با وجود آن، تفسیر حقیقی دین ممکن می‌گردد و آنان با توجه به مقام عصمت و دریافت‌های خطاناپذیر، می‌توانند مکلفین را به راه حق رهنمون نمایند.

^۱ - «و اذا كان غرضه تعالى في التكليف التعريض للثواب و علم انه لا يختار الطاعه الا عند فعله، فيجب ان يفعله لا اتصاله بالداعي» (سیدمرتضی، الذخیره، ۱۹۴)

۵-۲. عصمت پیامبر و امام (ع)

سید مرتضی، عصمت را از باب لطف الهی ارزیابی می‌نماید که بواسطه آن شخص از ارتکاب گناه خودداری می‌ورزد او معتقد است، همان گونه که لطف، آدمی را به کار نیک بر می‌انگیزد، که توفیق نامیده می‌شود، همین طور اگر امداد الهی انسان را از معصیت باز دارد «عصمت» نامیده می‌شود. (الذخیره، ۱۸۶) وی مبنای تنزیه انبیاء از گناه و معاصی را بر اساس قاعده لطف تبیین می‌نماید.

به طور مثال، او در تفسیر برهان در آیه شریفه «و لولا رأی برهان ربه» (یوسف / ۲۴) که در داستان حضرت یوسف آمده است، یکی از احتمالاتی که مطرح می‌کند، این است که مراد از برهان، امداد و لطف الهی در حق حضرت یوسف است که در آن حال یا قبل از آن به او ارزانی شده که مانع ارتکاب معصیت او بوده است. (سیدمرتضی، تنزیه الانبیاء علیهم السلام، ۸۱)

۵-۳. نسبت لطف و تکلیف

وی معتقد است، در تکلیف علاوه بر قدرت، ایجاد انگیزه در مکلف نیز لازم است که خداوند آن را بواسطه فعل لطف و نظایر آن به طوری که منافات با اصل تکلیف نداشته باشد انجام می‌دهد. (الذخیره، ۱۱۲) البته چنان چه در شرائط لطف ذکر می‌کند، این مداخله الهی با رعایت اصل آزادی و اختیار کامل انسانی صورت می‌گیرد و به مرحله جبر نمی‌انجامد. او در جای دیگر با تأکید بر این مسئله از بیان تمثیلی استفاده نموده و می‌گوید: «خدا مکلف است هر لطف را که می‌داند سبب آن می‌شود که بنده اش راه طاعت را پیش گیرد و یا انتخاب طاعت را برای او نزدیک سازد، بایستی در حق او ارزانی دارد، زیرا حقیقت تکلیف آن را اقتضا می‌نماید، همانند کسی که دیگری را به مهمانی دعوت می‌کند و احتمال می‌دهد که اگر بعضی کارهایی را انجام ندهد، او اجابت نخواهد کرد. این همان چیزی است که در اصطلاح لطف نامیده می‌شود. در تکلیف میان آن لطف که مکلف بدان نیاز دارد با آن لطف که او را به مرحله تمکین می‌رساند فرقی وجود ندارد. رد کردن و منکر شدن یکی از آن دو همان اندازه بد است که رد کردن دیگری.» (جعفری مراغی، شرح جمل العلم و العمل للشریف المرتضی، ۱۰۷)

بدین ترتیب، او بر اساس قاعده لطف، یکی از شرائط مهم تکلیف را ایجاد انگیزه می‌داند که خداوند بر اساس صفت «حکمت» آن را برای بنده‌اش ارزانی می‌دارد.

۵-۴. حسن آلام

وی بحث جامعی درباره فلسفه درد و رنج مطرح می‌نماید، او آن دسته از درد و رنجی که در حق مکلفین یا اطفال و حتی حیوانات وارد می‌شود، از باب اعتبار ارزیابی می‌نماید. زیرا در افعال الهی عبث و بیهودگی راه ندارد (سیدمرتضی، الذخیره، ۲۲۹). اما آن نوع درد و رنجی که می‌توان آنها را از باب لطف در نظر گرفت، این نوع آلام، اموری است که به اقتضای تکلیف پدید می‌آیند، هر چند خداوند متعال در مقابل آنها عوض قرار داده است. اما باید توجه نمود که این مسئله امر ثانوی است. زیرا مصلحت آدمی در تحمل آلام است. «والألم اذا كان لطفاً في التكليف فالتكليف يوجب لانه مصلحه فيه ...» (همان، ۲۳۰)

نتیجه‌گیری

لطف در منظر سید مرتضی، یک نوع امداد و مداخله الهی در حق مکلفین است که به قصد تشویق به طاعت و دور نمودن از معصیت صورت می‌گیرد که این مداخله از یک سو با رعایت اصل آزادی انسان تحقق می‌پذیرد و از سوی دیگر این لطف از جنس افعال تکوینی است که بعد از ثبوت تکلیف در حق بنده ارزانی می‌شود، زیرا تقریب به طاعت و دوری از معصیت، منطقی‌تر از احراز تکلیف معنا پیدا می‌کند. و تا زمانی که تکلیفی در کار نباشد، سخن گفتن از تقریب به طاعت و دوری از معصیت، لغو خواهد بود. مبنای وجوب لطف، بر اساس صفت حکمت الهی قابل تبیین است. زیرا غرض خداوند از مقرر کردن تکالیف شرعی این است که مکلفین امثال نمایند، حال اگر خداوند بداند که بدون لطف، آنان امثال نخواهند کرد. در عین حال فعل لطف را از آنان دریغ نماید، نقض غرض کرده است، نقض غرض از فاعل حکیم قبیح است. وی در تثبیت و تبیین پاره‌ای از مسائل مهم کلامی مانند؛ ضرورت امامت، عصمت پیامبر و امام، ضرورت تکلیف و توجیه آلام از این قاعده سود می‌جوید.

فهرست منابع

- امینی (علامه)، عبدالحسین، ۱۴۱۶، **الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب**، ج ۴، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶، **قواعد المرام فی علم الکلام**، با تحقیق سید احمد حسینی و به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- جعفری مراغی، یعقوب، ۱۴۱۲، **شرح جمل العلم و العمل للشریف المرتضی**، بیروت، دارالاسوه للطباعه والنشر
- حائری، مهدی، ۱۳۸۱، **مدخل سیدمرتضی**، چاپ شده در دایره المعارف تشیع، ج ۹، تهران، نشر شهید سعید محبی
- حسینی و رجائی، احمد و مهدی، ۱۴۰۵، **مقدمه‌ی رسائل الشریف المرتضی**، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم حلبی (ابوالصلاح)، تقی بن نجم، ۱۳۷۵، **تقریب المعارف**، با تحقیق الشیخ فارسی تبریزیان الحسون. انتشارات محقق
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، با تحصیح حسن‌زاده آملی، قم، انتشارات جامعه المدرسین، [بی تا]
- خمینی (امام خمینی) روح الله، بی تا، **کشف الاسرار**، قم، انتشارات آزادی.
- سید مرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۰۵، **رسائل الشریف المرتضی**، به کوشش احمد حسینی و مهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم.
- سید مرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹، **تنزیه الانبیاء علیهم السلام**، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
- سید مرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۱۰، **الشافی فی الامامه**، تهران، ناشر مؤسسه الصادق، چاپ دوم.
- سید مرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۱۱، **الذخیره فی علم الکلام**، با تحقیق سید احمد حسینی، قم، انتشارات جامعه المدرسین
- سیوری (جمال الدین، مقداد، ۱۳۸۰، **اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه**، با تحقیق آیه الله شهید محمد علی قاضی طباطبائی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تحقیق الشیخ حسن سعید، قم، انتشارات مکتبه جامع چهلستون
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **تلخیص الشافی**، ج ۱، قم، مؤسسه انتشارات المحبین
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **الفهرست**، با تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، منشورات رضی.
- طبرسی نوری، اسماعیل، بی تا، **کفایه الموحدین**. تهران، ج ۱، انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامیه طوسی (خواجه نصیرالدین)، محمد بن محمد، ۱۹۸۵، **تلخیص المحصل**، دارالاضواء، بیروت
- مفید، محمد بن نعمان، بی تا، **النکت الاعتقادیه**، بیروت، انتشارات دارالمفید، چاپ دوم.
- مکدموت، مارتین، ۱۳۷۳، **اندیشه‌های کلامی شیخ مفید**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.